

یکی بر سر شاخه بن میبیرید

زمانی آنا تورک بنیان گذار دولت ترکیه فعلی به یکی از مقامات ایرانی گفته بود که خوشا به حال شما که همه چیز دارید . حال آنکه من مجبورم برای ملت تاریخ بسازم و حتی جعل کنم تا به آنها هویت بدهم . (همانطور که اکنون مولوی ایرانی را از خودشان ساخته اند . اما از عجایب ما ایرانی ها هم یکی این است خود آنچه را که داریم نابود میکنیم . به قول دوستی جهانگردی که به ایران بیاید تعجب خواهد کرد که در سرزمینی با بیش از هفت هزار سال سابقه تمدن و آن امپراطوری های عظیم تنها چند ستون در تخت جمشید و تعدادی بناهای متفرقه اغلب مذهبی آنها در برخی نقاط ، اثری دیده نمیشود . این دوست چنین اظهار نظر میکرد که دلیل آن این بوده است که علاوه بر اینکه متاسفانه ایران به دلیل موقعیت ویژه اش ، همیشه در گیر جنگ و تهاجم از سوی بیگانگان بوده است ، در ایران هر کس نیز آمده ، ساخته های قبلی را نابود ساخته است ! و تاریخ ما آکنده است از خیانت های داخلی . آیا یک نفر آفریقایی ، اروپایی ، آمریکایی ، عرب و ... را سراغ دارید که مشاهیر ملی خوش را مسخره کند؟! آیا دیده اید در اروپا کسی هومریا شکسپیر را مسخره کند که آن داستانهای سراپا دروغ را چرا سروده اند؟! چه رسد که آنها را حرامزاده بخواند؟! اما در ایران متاسفانه وقوع چنین اموری نه تنها عجیب نیست که متاسفانه گاه نوعی روشنفکری نیز جلوه میکند! در کشوری دویست ساله از یک کابوی هفتیر کش قهرمان خلق میکند . چرا که ملت ها باید هویت فرهنگی و ملی داشته باشند . و آنوقت ما کورش ، تنها پادشاه و صاحب قدرت جهان را ، آنها فرمانروای بزرگترین ابر قدرت تاریخ آن زمان (و از نظر وسعت در طول تاریخ تا کنون) که درست در زمانی که کشتن و سوزاندن و غارت و به اسارت بردن یک رسم زمانه بوده است . فرمان به بخشش و برابری و لغو بردگی میدهد را مسخره میکنیم . و میخواهیم از تاریخ خودمان پاک کنیم . آنها در شرایطی که تعداد افرادی که ما ایرانیان در اختیار داریم تا در سطح جهان مطرح سازیم و به آنان افتخار کنیم شاید به ده تن نیز نرسند . اروپاییان هومر را بزرگ میدانند آنچنان که در سر تا سر اروپا اگر کسی احتمالاً پیدا شود (که نمیشود) که به او توهین کند و او را به خاطر سرودن حماسه ایلیاد ، مروج جهل و خرافات بداند و یا تحریف کننده تاریخ ، بیشک او را اگر دیوانه نپندارند به محاکمه خواهند کشید .

سخنان آقای شاملو در دانشگاه برکلی از قسمتهای مختلفی تشکیل شده بود که بسیاری از قسمتهای آن را در چهار چوب خود ، سخنان درست و سنجیده ای بودند . اما نتیجه گیری که ایشان از این سخنان در مورد فردوسی و شاهنامه و ماجرای ضحاک کردند و فتوای تاریخی که صادر کردند . درست به این میماند که سخنانی مطالبی درست و یا نادرست در مورد يك شهر آشنا و اوضاع تاریخی و جغرافیایی و مردمش در زمان حاضر بدهد و آنگاه نتیجه بگیرد که در شهری از شهرهای سیاره مریخ در چند هزار سال قبل نیز وضع همینگونه بوده است ! فرض کنیم که ماجرای بردیا در زمان داریوش همانگونه بوده است که آقای شاملو عقیده دارند . هیچ اشکالی در این نظر وجود ندارد و میتوان آن را به عنوان يك نظریه مورد بررسی قرار داد و سعی کرد برای اثبات یا رد آن در تاریخ به دنبال مدارکی گشت . باقی صحبت های آقای شاملو هم در مورد اینکه باید فکر را تقویت کرد ، باید همه بتوانند نظراتشان را بیان کنند ، باید خرافاتی نبود و ... همه درست ، اما صحت اینها چه ارتباطی دارد به اینکه فردوسی داستانهای حماسی ملتش را که داشتند به فراموشی سپرده میشدند و دیگرانی قبلاً زحمت گردآوری آنها را متحمل شده بودند ، به زبان فارسی به شعر در آورده است تا هم زبان فارسی باقی بماند و هم آنها . آیا این است رسم تشکر؟! حتی اگر داستانهایی که در شاهنامه آمده واقیبت تاریخی نداشته باشند که بخش اسطوره ای آن اساساً نباید هم داشته باشند که مفهوم اسطوره با تاریخ متفاوت است . و حتی اگر فردوسی در هزار سال قبل آنقدر مانند ما روشن فکر نبوده است و از وقایع انقلاب صنعتی و رنسانس فرهنگی و شرایط جدید اجتماعی و افکار انقلابی و آنهمه ایسم هایی که ما امروز میشناسیم و با عنوان کردن بجا و بیجای آنها ، روشنفکری خود را گوشزد میکنیم ، بی اطلاع بوده و مانند اغلب ایرانیان آن دوران تنها نوع حکومتی را که میشناخته است شاهنشاهی همراه با فرّه ایزدی بوده است ، و هر نوع اگر دیگر ، باز هم شاهکاری را خلق کرده است و خدمتی به ایرانیان کرده است که حتی بیگانگان نیز آن را میستایند . حتی اروپاییانی که ستایشگر هومر هستند ، به عظمت فردوسی در خلق شاهنامه معترفند و تایید میکنند که شاهنامه بسیار انسانی تر و ادیبانه تر از ایلیاد هومر میباشد . لحن فردوسی در شاهنامه بسیار مودبانه و به دور از واژه های سبک و نازیباست . در جایی فردوسی ناچار میخواهد به خصوصیات اخلاقی زشتی اشاره کند که موجب مرگ صاحب آن در عنفوان جوانی شده است . اما عفت کلام به او اجازه نمیدهد که از واژه های رایجی که برای فساد اخلاقی وجود دارد استفاده کند و به زیبایی میگوید که " در جوانی او را خوی بد یار بود " آیا برآستی چنین فردی شایسته واژه حرامزاده است ! حرامزاده فتودالی که تاریخ را به نفع طبقه خود واژگون کرده است ! اساساً آیا این مفاهیمی که مربوط به شرایط اجتماعی دوره های اخیر میباشد ، در جامعه هرچند طبقاتی آن زمان قابل استفاده میباشد؟! آیا از آنچه که فردوسی در [داستان ضحاک](#) آورده است ، داستانی که در آن زمان وجود داشته و مردم باور

داشته اند ! و واقعیت تاریخی آن – اگر باشد – مربوط به هزاره های قبل از میلاد می باشد . جز تاکید فردوسی بر ارزشهای انسانی چیزی می بینید ؟ آیا آقای شاملو در مورد تاریخ یکصد سال گذشته ایران (گرچه ایشان با این واژه خیلی مانوس نبودند) با اینهمه مدرک و فیلم و عکس ، میتوانند مطلبی بنویسند که برخی آن را قلب واقعیت ندانند ، که فردوسی را متهم به قلب تاریخ کرده اند ؟! آنها تاریخی با این فاصله دراز . آیا ایشان در دیوان اشعار حافظ خود امانت داری را رعایت کرده اند ؟! یا به سادگی هر جا که صلاح میدانسته اند تغییر لازم را اعمال کرده اند حتی در مخفی کردن گوشه های نازیبای ادبیات فارسی که متأسفانه واقعیت تاریخی دارند . اگرچه در اشعار بزرگی چون حافظ ! اما فردوسی در به نظم در آوردن شاهنامه ابومنصوری این امانت داری را در حد بالایی مراعات کرده است . حتی در جایی که مبحثی طولانی را به پایان میبرد خود خدا را سپاس میگوید که مبحث اگر چه طولانی و خسته کننده اما تمام شد و عنوان میکند که او میبایست همه مطالب را آنگونه که بوده است بیان میکرد . آقای شاملو مجموعه اثر بسیار با ارزشی به نام کوچه دارند ، که ایرانیان این مرز و بوم همواره قدر دان آن خواهند بود ، در این مجموعه از کتابهای قطور ، ایشان گفتار و اصطلاحات رایج مردم را در کوچه و خیابان گردآوری کرده اند و آنها را ریشه یابی کرده اند – کاری شایسته تقدیر - . به عنوان مثال ایشان آورده اند که شعر " خروس آتقی رفته به جهرم که از بوی دلاویز تو مستم کلنک از آسمان افتاد و نشکست و گرنه من همان خاکم که هستم " و توضیح داده اند که آوردن این شعر یعنی اینکه داری مطالب بی ربطی را میگوی . یا "دیگ به دیگ میگه روت سیاه " یعنی چه و چرا ؟ حال آیا اگر هزار سال دیگر شخصی این اثر ایشان را تلاش و یا قیام علیه آگاهی و دانش و طبقه دانشمندان و متفکران قلمداد کند و تلاش آقای شاملو برای برقراری حاکمیت جهل و خرافات و فرهنگ عامیانه ، آیا برداشتی درست داشته است ؟ همسر کتابچه کوچکی از افسانه های چینی ترجمه احمد شاملو را به من هدیه داد و چه هدیه زیبایی . آیا ایشان قصد تایید سرکوب شدن خلق های چینی را توسط فنودال های چین داشته اند که این افسانه ها را ترجمه کرده اند ؟! حال فردوسی چندین هزار سال تاریخ ایران را که توسط دیگرانی جمع آوری شده بود ، به زبان فارسی و به شعر در آورد تا این فرهنگ و تاریخ – خوب یا بد – و این زبان برای ما باقی بماند . آنوقت اینگونه با او برخورد کنیم ؟! آنها که چرا طرفدار نظام پادشاهی بوده و یا چرا داستانی به نام ضحاک را جعل کرده است ! حال آنکه خود فردوسی در آغاز کتابش میگوید که این داستانها را از کجا آورده و چرا نقل میکند و برخی هم با عقل جور در نمی آید اما اگر دقت کنید پند آموز هستند . من نیز این شاه و شاه بازي و فرّه ایزدی را نمی پسندم . اما من اکنون در قرن بیست و یکم هستم و هزار سال تجربه بشریت را پس از فردوسی ، شنیده و خوانده و اندکی را تجربه کرده ام . با يك اشاره به موشواره دستگاه رایانه ام تجربه و سخنی در آن سوی دنیا را در ثانیه ای دریافت میکنم . آیا

در این شرایط من باید فردوسی را از اینکه خواهان شاهی با فره ایزدی بوده سرزنش کنم ؟

من قصد ندارم سخنان آقای احمد شاملو را در دانشگاه برکلی نقد تاریخی کنم . ایشان با مطرح کردن پاره ای مطالب درست ، نتیجه ای نادرست در مورد فردوسی گرفتند . منطق کلام اصولی دارد که با مغالطات سازگار نیست . فرض کنید همه صحبت‌های ایشان در مورد هم مسائل تاریخی و هم فردوسی صحیح باشد . این امر چه ارتباطی به درست بودن کار ایشان در مورد دیوان حافظ خودشان دارد که بدان اشاره ای رفت . (نوشته دیوان های حافظ را بخوانید) . من تنها نقدی بر گفتار ایشان را در مورد مطالب مربوط به فردوسی از کلام دکتر فریدون جنیدی در اختیار قرار میدهم تا علاقمندان مطالعه فرمایند .

من شخصا برای تنها چیزی که احترام قائل هستم ، انسانیت است و بس . و امیدوار هستم روزی آدمیان بتوانند به دهکده جهانی انسانیت راه پیدا کنند . هیچ تعصبی نسبت به هیچ انسانی ندارم و معتقد هستم همه انسانها قابل نقد کردن هستند و هیچکس به تمامی خوب و یا به تمامی بد نیست . در کارنامه همه انسانها نقاط سستی و قدرت یافت میشود . اما انسانهای بزرگ در صد بالایی از بزرگی ها را در کارنامه خود دارند و البته گاه نیز خطاهای بزرگ . و داشتن تعصب در هر امری و به هر فردی انسان را از درك و شناخت حقیقت دور میسازد . در این دهکده انسانی از هیچکدام از آن پادشاهان و امپراطوران کبیر ، اگر به ناحق و ستم ، خونی را ریخته باشند و یا مالی را تباه کرده باشند خبری نخواهد بود . بنابراین تعصبی کور به پادشاهی بزرگ ، در چند هزار سال قبل ، اگر ستمی در کارنامه اش بوده باشد ، ندارم . و هیچ صحنه ای را نیز زشت تر از این میدانم که مردمی ، شخصی را به درجه خدایی رسانده و در برابرش چون بندگانی زانو بزنند و یا قدرتمندی پا بر گرده اسیری گذاشته و دشمنان به اسارت گرفته اش را گردن بسته به حضورش بیاورند . و یا مردمی از این سوی جهان به آن سوی لشکر کشیده و خواهان تصاحب همه دنیا باشند . و لذا در میان همه پادشاهانی که بر این سرزمین حکم رانده اند ، پس از کورش بزرگ ، جز کریمخان زند کسی را شایسته این احترام پیدا نکرده ام . و البته این را نیز میدانم که درك شرایط زندگی مردم چند هزار سال قبل و حتی چند صد سال قبل برای ما بسیار دشوار است . زمانی زندگی برای اجداد ما چیزی جز در سایه جنگ نبود . تنها در سایه جنگ غذا و امکانات مدتی زندگی فراهم میشد . و پس از آن میبایست جنگی دیگر و سرزمینی دیگر . در این شرایط تبدیل شدن به قدرت خود از نیاز های دستیابی به صلح و امنیتی هر چند موقت بود . و برای بشر حداقل تا مدتها ی دیگر نیز ممکن نخواهد بود که بدون داشتن يك قدرت

دفاعی نیرومند ، به آسودگی سر در امور خویش داشته باشد . اما کسب و حفظ چنین قدرتی به دور از خطر فساد ، خود چالشی بزرگ است که بشر همواره با آن درگیر خواهد بود . به همین دلیل نیز من برای کورش بزرگ احترام بسیار قائل هستم . چرا که پس از بدست آوردن قدرت ، فرامینی که صادر میکند و روشی را که در اداره جامعه در پیش میگیرد . تا کنون در تاریخ همتایی نداشته است . با اشاره به اینجا [فرامین کورش](#) را مطالعه فرمایید .

متأسفانه به زیر سوال بردن بخش های مثبت هویت ملی و تاریخی ما که مورد تایید و احترام همه ملل دنیا میباشد ، تنها توسط آقای شاملو صورت نگرفته است و هر از چندی ، یافت میشوند کسانی که به چنین اقدامات تاسف برانگیزی دست بزنند !! امروز نیز افرادی اصولاً هویت کورش بزرگ را منکر شده و هخامنشیان را دست نشاندۀ قوم یهود میدانند و بدون ارائه کوچکترین سند و مدرک کتاب منتشر کرده و خط بطلان بر همه اسناد معتبر تاریخی در مورد کورش و هخامنشیان کشیده اند !! حال پرسش این است که به زیر پرسش بردن و تمسخر پاره های مثبت هویت ملی ، تمسخر موسیقی سنتی ایران و ... حاکی از چه میتواند باشد ؟ جز اینکه این سخن زیبایی سعدي را به ذهن آورد که :

يکي بر سر شاخه بن ميبريد !

مظفر شریعتی

مرداد ۸۳

با اندکی تغییر در فروردین ۸۶

همچنین مطالعه کنید :

[متن نامه همسر نازنیم افسانه که دوستدار شاملو نیز بود به من در این مورد](#) و تقاضایش از من

[دیوان های حافظ](#)

[داستان ضحاک در شاهنامه](#)

[ماجرای بردیا و گنوماتا](#)

[متن سخنرانی در کتاب ادیسه بامداد](#)

[متن سخنرانی احمد شاملو در دانشگاه برکلی](#)

[پاسخ دکتر فریدون جنیدی به شاملو](#)

[پایگاه دکتر فریدون جنیدی بنیاد نیشابور](#)

یاسخ احمد شاملو به انتقادات

پایگاه احمد شاملو

بخش ادیسه بامداد در پایگاه احمد شاملو

نقدی از شهرام عدلی پور (از دوستان ان شاملو)

بازگشت به صفحه اصلی